

خبرها

کیمیایی: من نگاه قدیم را می شناسم



در جلسه نقد و بررسی فیلم سینمایی «حکم» که چهارشنبه گذشته در کانون فیلم دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد، مسعود کیمیایی گفت: «من از نظر جسمی در وضعیت خوبی نیستم، ولی از زمان شروع جلسه با شور و شغفی که در دانشجویان دیدم حتی با وجود این مسئله حتماً جوابگوی عزیزان علاقمند خواهم بود.»
کیمیایی در پاسخ به پرسشی درباره دیالوگ‌های منقطع و نوع بیان بازیگران فیلم‌های اخیر خود همچون «حکم» و «سربازهای جمعه» گفت: «زبان در طبقات و مقاطع مختلف تغییر می‌کند و از طبقه‌ای به طبقه دیگر متفاوت است. این تفاوت در «حکم» و «سربازهای جمعه» دیده می‌شود. «کیمیایی درباره عقاید خود در فیلم هایش گفت: «من یک عقیده دارم و براساس همین عقیده زندگی می‌کنم و راه می‌روم. من یک فرهنگ عمیق دارم که هیچ جریانی روی آن نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. من نگاه قدیم را می‌شناسم، نگاه شما دانشجویان را به خوبی تشخیص می‌دهم و هیچ جریان و اتفاقی نمی‌تواند بر من تأثیر بگذارد.»

برزیده: باید از مدیران فرهنگ پرسید

مهر: عبدالحسن برزیده کارگردان فیلم سینمایی «دکل» که نخستین ساخته سینمایی او در سال ۱۳۷۴ است، در پاسخ به اینکه فیلم نخست او انعکاس خوبی داشته، ولی در طول فعالیت‌هنری‌اش تنها سه فیلم کارگردانی کرده که فاصله زمانی بین آنها زیاد است، یادآور شد: «این موضوع را نباید از مدیران فرهنگی پرسید. در حالی که یک کارگردان جوان فیلمی را تولید کرده بود که به‌زعم آنها خوب بوده و در جشنواره فیلم فجر هم چند جایزه گرفته، اما به‌طور کامل رها می‌شود. این موضوع نه فقط درباره من که درباره بسیاری از افراد انجام شد که به حذف کامل آنها منجر گردید. من هنوز هرازچندگاه کاری تولید می‌کنم، ولی برخی به‌طور کامل از یاد رفتند. در سینمای ما گاهی یک فیلم و گاهی چند فیلم تولید می‌شود، اما هیچ برنامه‌ریزی و مدیریتی در این زمینه وجود ندارد و اگر هرازچند گاه فیلمی در ژانر دفاع مقدس تولید می‌شود، به خاطر فعالیت سینماگران این بخش است.»

نجفی: خرمشهر در جنگ مطلوب‌تر بود



وضعیت فرهنگی آنچنان نامناسب است که نابسامانی‌های شهر نیز به این ضعف فرهنگی مربوط می‌شود. این بازیگر خاطرنشان کرد: بسیاری از بهترین هنرمندان کشور از استان خوزستان برخاسته‌اند ولی این هنرمندان حتی امکانات اولیه‌ای را برای انجام فعالیت‌های هنری خود ندارند. وی ادامه داد: اغلب مسئولان شهر خرمشهر علاوه بر اینکه هنرمندان باسابقه و کارآفران این شهر را به سوی خود جذب نمی‌کنند، به شدت هم با آنها برخورد می‌کنند.

احمدلو: از کسی تأثیر نگرفتم

شاهد احمدلو که اولین ساخته بلندش «چند می‌گیری گریه کنی» را در حال اکران دارد گفت: کیمیایی و تقوایی جزء مردان اول سینمای من هستند، سینمای این دو، سال‌ها تجربه و بینش پشش هست و زمان زیادی می‌طلبد که بتوان به آن رسید. من از سینمای آنها تأثیر نگرفتم اما از تجربیاتی که کسب کردم، استفاده کردم. این کارگردان با بیان اینکه علاقه داشته است انتخاب بازیگران یکی از ویژگی‌های فیلم به حساب آید، اظهار داشت: ما حتی برای کوچک‌ترین نقش فرعی‌ام‌ی از کسانی استفاده کردیم که سال‌ها در سینما هستند ولی دیده نشده‌اند، درست همانند فیلمنامه که درباره آدم‌هایی است که یا دیده نشده و یا نتوانستیم آنها را ببینیم.

توحیدی: الان در نقطه صفر ایستادم



فیلمنامه‌هایی درباره فتح خرمشهر نوشته شده و طرح‌های متعددی نیز پیرامون این موضوع به نگارش درآمده است. اما تصور می‌کنم به هر حال نگاه دهرستان، مسئولین و تصمیم‌گیران به فتح خرمشهر یک نگاه فوق‌العاده آرمانی است به همین دلیل فیلمی که درباره این رویداد مهم و دفاع مقدس ساخته می‌شود باید فیلمی باشد که از هر نظر ایده‌آل باشد. وی تأکید کرد: ما الان در نقطه صفر ایستادیم چون ۲۰ فیلمنامه‌ای که قبلاً داشتیم و آن عزم را از دست دادیم. امروز اگر بخواهیم به آن برسیم دیگر آن فیلمنامه‌ها فایده ندارند، چون آنها بر پایه دیگری نوشته شده بودند. فاصله مطلوب کسانی که قصد سرمایه‌گذاری روی این سوره دارند با فیلمنامه نویسان و کارگردانان زیاد است اما ما نباید امروز را مثل دیروز از دست بدهیم.

سینما

یک هفته با سینمای ایران

کم نور شدن ستاره‌ها

اکران فیلم‌های آکترناتیو، تجربی و موج سوم در ایران از گذشته با مشکل و عدم سیاست مناسب و برنامه‌ریزی دست به گریبان بوده و هست. فیلم‌های بدنه همواره از بیشتری حمایت در نمایش عمومی برخوردار می‌شوند چرا که با حربه گردش سرمایه، سودآوری برای اقتصاد سینما و جذب نقدبینگی بخش خصوصی، تهیه‌کنندگان این فیلم‌ها نه تنها خوستار بیشتری سالن سینما با طولانی‌ترین زمان پخش هستند بلکه بهترین روزه‌های اکران سال را نیز از مراکز تصمیم‌گیری دولتی طلب می‌کنند تا فیلم‌های خود را با گسترده‌ترین تبلیغات محیطی و رسانه‌ای و در امن‌ترین فصل اکران (به لحاظ اجتماعی و سیاسی) به نمایش عمومی درآورند. بنابراین تهیه‌کنندگان فیلم‌های تجاری که خوشبختانه بدون پرده‌پوشی اذعان می‌کنند از دو جنبه هنری و صنعتی سینما، تمایلی بیشتری به صنعت و تجارت این هنر – رسانه مردمی دارند با نوعی بیمه اکران مواجه هستند و در صدد و تشکیلات خود همواره به دنبال تضمین‌های بهینه‌تری در اکران، فعالیت می‌کنند که این جای تقدیر دارد.

اما بحث اکران فیلم‌های هنری، قبل از آنکه مشکل باشد حل شده به نظر می‌رسد چرا که یک فیلم هنری در ذات خود گرایش به مخاطب برگزیده، خاص و متفاوت دارد. از این رو دغدغه مولفان فیلم‌های هنری (که بحث فقط به این گروه از مولفان باید کلمه هنرمند اطلاق شود) به دنبال نمایش فیلم در محافل دانشجویی، هنری، فیلمخانه‌ها، انجمن‌های فرهنگی و موزه‌ها هستند و کمتر گرایشی از پیش فکر شده برای اکران عمومی دارند. به عنوان مثال اگر فیلمی از پیتر گربنایر در جشنواره‌ای به نمایش عمومی درآید یک استثنا است تا قاعده چرا که فیلم‌های هنری حتماً نباید در جشنواره اکران شوند چرا که نمایش محدود جشنواره‌ای نیز شکل خاصی از اکران عمومی است و در این تحلیل اجمالی نمی‌گنجد.

اما مشکل ذاتا گریبان فیلم‌های موج سوم را هنگام اکران عمومی می‌گیرد. از یک طرف این فیلم‌ها ادعای آن دارند که در صورت یک فضای مناسب امکان ارتباط با طیف گسترده‌ای در جامعه را دارند و ادعای دیگر این فیلم‌ها می‌شود رشد فکری و تغییر ذائقه عمومی نسبت به هنر – صنعت سینما هستند. نکته دیگر ویژگی‌های سینمای موج سوم است. آنها همچنان که از عناصر جذاب سینمای تجاری بهره می‌جویند (بازیگران بنام، تکسینس‌های

بخش اول این گفت‌وگو که روز چهارشنبه هفته گذشته به چاپ رسید به جنبه‌های مضمونی و شیوه روایت باغ‌های کندلوس پرداخت. در بخش پایانی پای حرف‌های کریمی درباره بازیگران، لوکیشن‌ها و روش اجرایی فیلمش می‌نشینیم.

■ ■ ■

■ می‌دانید که چه در بین منتقدان اهل تقسیم‌بندی‌های کلیشه‌ای و جشنواره فجر آن سال و چه در نگاهی که منجر به اکران محدود فیلم شده، بعضی از واکنش‌های مربوط به فیلم «باغ‌های کندلوس» ناشی از این بوده که آن را یک فیلم روشنفکرانه پرگو به حساب آورده‌اند. شخصاً حس می‌کنم بخش مهمی از این تلقی به شخصیت دریا (بهناز جعفری) برمی‌گردد. خودتان حضور او را در بین آدم‌های فیلم چه طوری می‌بینید؟

بگذار در عین توضیح این نکته، به کار بازیگر نقش دریا هم اشاره کنم. با بهناز جعفری در «چند تار مو» همکاری خیلی خوبی داشتم. در نسخه اولیه فیلمنامه آن فیلم، کاراکتر کم رنگی داشت و وقتی در پش تولید و در حضور او، زمینه‌های فکری خوبی پیدا کردم، من آن کاراکتر را خیلی بسط دادم و همین اتفاق در مورد نگار جواهریان و نقشی که داشت هم افتاد و عملاً هر دو جزء شخصیت‌های اصلی فیلم شدند. در «باغ‌های کندلوس» هم اولش حضور دریا فقط یک سکانس بود و او را به عنوان همکار آبان توی بانک می‌دیدیم.

■ که الان در فیلم نیست.

نه؛ نیست. سکانس را گرفتیم. دو بار و در دو جای مختلف هم گرفتیم. ولی اصلاً خوب درنیامد. من در این موارد، قضیه را از چشم بازیگر نمی‌بینم. حتی مثلاً وقتی بازیگر یک جمله‌ای را چند بار می‌گوید و درنمی‌آید، همیشه فکر می‌کنم اشکال باید از خود این دیالوگ باشد. در مورد آن سکانس هم پیش خودم گفتم حتماً یک جور دروغ و تاراستی تویش هست که خوب از کار درنمی‌آید. بعد هم در مونتاژ حذفش کردم. اما آن موقع که قرار شد خانم جعفری نقش دریا را بازی کند، من سکانس‌های مربوط به او را تقریباً همزمان با جلورفتن فیلمبرداری می‌نوشتم و خودش مقداری نگران بود که به این شخصیت کم‌توجهی شود و حتی یک روز با لحن بدی این نگرانی را بیان کرد که من بهش گفتم زیربایتی مونولوگ‌های فیلم را دریا دارد؛ حالا جدا از این که به درد فیلم می‌خورد یا نه. گذشت و کار کردیم و بعد از نمایش فیلم، او در مصاحبه‌ای گفت که دریا اصلاً در فیلم اضافه است و نقش زائدی است. خوب، بازیگر هم حق دارد اظهارنظر بکند. فیلم مال او هم هست و به قول الیا کارازن، بازیگران مایه‌هایی از جان خودشان را در فیلم می‌گذارند. برای همین، من بیشتر از این که از حرفش ناراحت شوم، آن را جدی گرفتم و بهش فکر کردم. راستش را بخواهی، اگر امکانش جور می‌شد که قبل از اکران فیلم را تدوین مجدد کنم، قصد داشتم کاراکتر دریا را به کلی حذف کنم. هیچ لطمه‌ای به فیلم نمی‌زد و فقط صحنه یکسَل کردن رنو را نگه می‌داشتم که آن جا هم دریا اصلاً دیده نمی‌شد و فقط می‌خواستیم یک بار دیگر پسپنجی را در حال یکسَل کردن ببینیم.

دیگر بهش قیلی گفت‌وگو درباره بازیگران نقش سه مرد زمان حال حرف زدیم. حالا به بازیگران نقش‌های عشاق یعنی کاوه و آبان پردازیم. محمدرضا فروتن نقش آدم‌های عاشق شکننده و به شدت وابسته به محبوب را زیاد بازی کرده. نگران این نبودیم که این حضور برای تماشاگر مکرر باشد؟ وقتی آدم به سراغ یک ستاره می‌رود، باید بداند که او به‌طور طبیعی یک مجموعه فضا و احساس‌ها را با خودش می‌آورد. من فروتن را چه اولین باری که دیدم (که فکر کنم همه‌مان شوکه شدیم و توی قسمتی از مجموعه «سربخه» کیومرث پوراحمد بودو و او فروتن را کشف کرد) و چه دریا، راجع به یک عنصری می‌دیدم که در اصل آن را برای فیلم



نگاهی به اکران فیلم‌های موج سوم در ایران

به آهستگی حذف می‌شویم

شادمهر راستین

صاحب سبک و روایت قصه‌گونه برای مخاطب) اما به دنبال آشنازدایی کردن از همین عناصر کلیشه‌ای و چشم‌آشنا برای مردم سینماوار هستند. بنابراین بهتر است به سینمای آکترناتیو که سینمای جایگزین یا خاص معنی درست آن را نمی‌رساند همان موج سوم اطلاق کنیم. سینمایی که می‌خواهد پلی بین مردم و هنر سینما باشد و تجربه‌هایی از آزاداندیشی و نوآوری را در صنعتی‌ترین هنر مدرن به تصویر بکشد. اگر ارتباط با مردم را بگیریم ناچاراً با این فیلم‌ها مهجور می‌شوند و یا سازندگانش جذب سینمای بدنه شده و تجربه را فراموش می‌کنند. وقتی می‌شویم فیلم «به آهستگی» آخرین ساخته مازیار میری و بعد از موفقیت‌هایی که در جشنواره فجر، برلین و فرایبورگ به دست آورد و تحسین منتقدان داخلی و خارجی را به همراه داشت، در زمانی که به اصطلاح پخش‌کنندگان فیلم

گفت‌وگو با ایرج کریمی سازنده و نویسنده «باغ‌های کندلوس»

عشاق مرده، دعوت‌مان کردند

امیر پوری



می‌خواستم. دلم می‌خواست که یک عنصر تهدید در عشق کاوه به آبان وجود داشته باشد. دلم می‌خواست وقتی کاوه شروع می‌کند به حرف زدن با آبان، مثلاً سر نماز که فکر می‌کنم این اتفاق هم افتاده، انگار می‌خواهد او را بزند یا بکشد. چون معتقدم مردها هیچ وقت بزرگ نمی‌شوند و رابطه عشقی بین زن و مرد یک طنین‌هایی از رابطه مادر و فرزند دارد، و عشق نوعی خودخواهی می‌بینم که باعث این حس تهدیدگری می‌شود. ولی از آن مایه‌خولیا که در بعضی نقش‌های دیگر فروتن مثل قمرز و دو زن و اینها بود، پرهیز داشتم و خود فروتن این مرز را خیلی دقیق رعایت کرد.

■ سکانس نماز که برای من بهترین صحنه نمایش در تاریخ سینمای ایران است به شدت هم به اجرای بازیگران و به خصوص فروتن متکی است. این را چطور و در چه مقطعی از فیلمبرداری گرفتید؟

توی همان روزه‌های اول فیلمبرداری قبل از این که به کندلوس برویم، این صحنه‌های خانه آبان و کاوه در افجه را گرفتیم. شاید روز سوم یا چهارم بود. صحنه خیلی اندوهگینی بود و از صبحش یک سری مقرراتی را سر صحنه حاکم کردم که فضای حسّی بهتری شکل بگیرد. قرار گذاشتیم همکاران شوخ طبع شوخی نکنند، آدم‌ها بلند حرف نزنند و هیچ جور بحثی نباشد که تمرکز را به هم بزند. حتی برای حفظ حس بازیگرها، همه به نجوا صحبت می‌کردیم. با این که گروه شیطان و پسر و صدایی بود، این جا این سکوت در فضا جاری شد و نتیجه‌اش را هم با بازی عالی فروتن گرفتیم. او اصلاً این سکانس را خیلی دوست داشت و می‌توانم به جرأت بگویم که به عشق این سکانس، فیلم را بازی کرد. در سکانس نماز ظاهراً خزر معصومی دیالوگ ندارد. ولی یک جای که «الله‌اکبر» ظریف می‌گوید که به نظم خیلی تأثیرگذار است. خودش این لاکر را کرده بود که تنها کاری که آبان می‌تواند این‌جا بکند، همین بلند گفتن الله‌اکبر است، با آن حس عجیب که هم به کاوه اعتراض می‌کند و هم ابراز همدردی.

■ یک جای حساس دیگر بازی‌اش هم وقتی است که روی دو لیوان مویز خانه، کاوه و آبان مثل والس حرکت می‌کنند. یک ذره کمتر شدن ریتم و آهنگ حرکات آبان، والس را فقط به کاوه محدود می‌کرد و یک ذره بیشتر شدنش، مشکل ممیزی به وجود می‌آورد.

جالب است که بدانی آن روز دهم فیلمبرداری ما در آن خانه بود و امکانش را نداشتم که آن را به بازه روز بکشانیم. من در همان نگاهی که به تولید دارم و سروقت بودن را خیلی مهم می‌دانم، به شدت تابع برنامه‌ریزم هستم و همه تلاشم را می‌کنم تا یک روز از برنامه‌ای که او برای فیلمبرداری ریخته، عقب نیفتم. هم در مورد این فیلم و هم راجع به چند تار مو، اگر برنامه‌ریزی بهرنگ

بخش پایانی

سینما

یک هفته با سینمای ایران

کم نور شدن ستاره‌ها

بابک غفوری آذر

اتفاق هفته

بارگشت التهاب به خانه سینما : هیات‌مدیره جدید خانه سینما که به نظر می‌رسید بعد از مشکلات پیش آمده برای این نهاد صنفی در سال ۸۳، با ترکیب هماهنگ و یکدست‌تری انتخاب شده و آغاز به کار کرده است، هفته گذشته با استعفای چند عضو عملاً منحل شد. حاشیه‌های پیرامون حضور سینمای ایران در جشنواره کن در آخرین اقدام دامن خانه سینما را گرفت تا موضوع برپایی پابوین خانه سینما در این جشنواره بهانه‌ای باشد برای بروز اختلافات سابقه‌داری که ظاهراً از ابتدای تشکیل این هیات‌مدیره وجود داشته است. محمدعلی نجفی روز دوشنبه با انتشار نامه سرگشاده‌ای از ریاست خود بر هیات‌مدیره خانه سینما استعفا داد و در آن البته اشاره‌های صریحی به سیر اتفاقات پیش‌آمده در این نهاد صنفی در چند ماه اخیر کرد. نجفی نامه خود را بعد از انتشار خبری مبنی بر فعال نبودن پابوین خانه سینما در کن امسال نوشت که روز قبّلش بر روی خروجی یک خبرگزاری مهم و پرطرفد آمده بود. رئیس مستعفی هیات‌مدیره خانه سینما که نامه خود را با عنوان «تشّت آذر در هیات‌مدیره خانه سینما به نفع سینمای ایران نیست» نوشته بود در انتهای آن ریشه مشکلات و تناقض آرا در مدیریت خانه سینما را خارج از خانه سینما عنوان کرده و آورده بود که «از بیرون به برخی از اعضای هیات‌مدیره تزریق و تلقین می‌شود.» هرچند به فاصله یک روز بعد از سوی جناح مقابل به نامه نجفی پاسخ داده شد و همین‌جمله پایانی نیز مورد اعتراض شد چرا که گرفت‌آرام تمام این اتفاقات یک حاصل بیشتر نداشت و آن هم انحلال هیات‌مدیره فعلی بود. مسعود بهنمام، مجید سیرفخرایی و مهدی فخم‌زاده پیش از این از عضویت در هیات‌مدیره استعفا داده بودند و با استعفای نجفی عملاً رسمیت این هیات زیر سؤال رفت. اتفاقات هفته گذشته در خانه سینما پیش از همه دوباره این نکته را به ذهن رساند که مدیریت نهاد صنفی سینمای ایران از حساسیت و نظارت خاصی برخوردار است که حتی یک ترکیب به ظاهر آرام و تأیید شده نیز دچار مشکل از هم پاشیدگی می‌شود.

خبر هفته

کم‌نور شدن ستاره‌ها: کوتاه‌شدن ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای فیلم «ستاره می‌شود» به واقعیت تبدیل شدن تمام شایعاتی بود که پیش از این درباره این فیلم و کل مجموعه سه فیلم ستاره‌ها شنیده می‌شد. بعد از نمایش دو فیلم ستاره می‌شود و ستاره بود در جشنواره فیلم فجر از گوشه و کنار شنیده می‌شد که تعدادی از تهیه‌کنندگان سینما نسبت به نحوه ارائه تصویری این فیلم در این صنعت در فیلم ستاره می‌شود اعتراض کرده‌اند و حتی از نمایش آن در سینمای مخصوص اتحادیه تهیه‌کنندگان معانعت کرده‌اند. این اخبار درحالی با بی‌اعتنایی تعدّامیز رسانه‌ها به گوش می‌رسید که بسیاری با نگرانی و تعجب سیر حوادث پیرامون فیلم را تعقیب می‌کردند. از طرفی چگونگی پیش از این فیلم‌ها با توجه به ظرفیت‌های محدود نمایش سینمای ایران به نگرانی‌ها می‌افزود و از سوی دیگر وجود اراده‌ای رموز برای حمله به کلیف احساس می‌شد. اما آنچه بیش از همه مایه حیرت و به قول تعدادی از منتقدان شرمساری بود، ظرفیت اندک خود اهالی سینما نسبت به انتقاد از خود و به‌وجود آوردن فضایی ملتهب و ناسالم برای به نمایش در نیامدن فیلم بود. سینماگران ایرانی که همواره اعضای صنوف دیگر را به کم‌تحملی در ارائه تصویری متفاوت از آنها در فیلم‌ها متهم می‌کردند و همواره این استدلال را مطرح می‌کردند که نمایش دادن یک چهره منفی از یک وکیل، پزشک، پرستار و . . . به معنی اهانت به همه آنها نیست، حالا خود به عینه همان رفتار مطلق‌گراانه را از خود نشان می‌دهند. خبر کم‌شدن ۱۰ تا ۱۵ دقیقه از فیلم ستاره‌ها می‌شود که زمان قابل توجهی هم هست، نشان‌دهنده پلدیش فشارها از سوی سازندگان فیلم و تمکین آنها در مقام معترضان است. هرچند با این اتفاق باید پذیرفت که جریان‌های قدرتمند و صاحب نفوذی در امر پخش و اکران فیلم‌ها حضور دارند که عملاً می‌توانند اکران یک فیلم را با مشکل جدی مواجه کنند، به‌هر صورت خیرسازی فیلمی که از ابتدای تولید با حاشیه‌های فراوانی همراه بود ادامه دارد، البته احتمالاً این پایان اخبار پیرامون این فیلم نخواهد بود چرا که موضوع اکران فیلم دیگر این مجموعه همچنان مطح است.

حاشیه هفته

کلیف جام جهانی : ساخت کلیپی از یکی از آهنگ‌های منسوب به سرود ایران در جام جهانی که ظاهراً قرار بود با مشارکت سینماگران و اهالی سینمای ایران ساخته شود، مانند دیگر گردهمایی‌های فرهنگی، ورزشی این سال‌ها با حاشیه‌های فراوانی همراه شد. یک روز بعد از برگزاری این برنامه یکی از خبرگزاری‌ها با انتشار گزارشی مفصل با لحنی تند به چگونگی حضور هنرمندان و جوانان در این مراسم اعتراض کرد و این در حالی بود که مختایر چنین گزارشی از این خبرگزاری تا به حال سابقه نداشته بود. این موضوع باعث شد تا یک بار دیگر ورود سینمای ایران به یک اتفاق اجتماعی ساده‌ساز شود و مانند موارد دیگر نگاه‌ها به سمت سینماگران حاضر و متولیان برنامه معطوف شود. کم‌تجربگی در برگزاری این نوع برنامه‌ها و بی‌برنامگی و البته جنجال‌سازی‌های بیپهوده در شروع و پایان برنامه از عوامل اصلی منحرف شدن چنین برنامه‌هایی از اهداف اصلی خود و حتی پرداخت هزینه‌هایی بی‌دلیل از سوی سینمای ایران شده‌ای. به‌هر صورت کلیس‌کرد جام جهانی با صدای نیما نکسیا، پژمان جمشیدی و مهرداد میناوند با شرکت و کارگردانی اهالی شناخته‌شده سینمای ایران قرار است به هفته‌سازندگانش پیش از شروع هر بازی ایران از تلویزیون پخش شود.

چهره هفته

محمدعلی نجفی : شاگرد قدیمی دکتر علی شریعتی و نخستین مدیر سینمایی بعد از انقلاب ایران هفته گذشته با انتشار نامه‌ای سرگشاده یک‌بار دیگر نام خود بر زبان‌ها به عنوان فردی مقبول به عنوان رئیس جدید هیات‌مدیره خانه سینما انتخاب شد. نجفی البته از همان سال‌های اولیه مدیریتش در سال‌های ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب در مقابل اتفاقاتی که در هیات‌مدیریتی او را زیر سؤال ببرند قلمرو کرده است. استعفا که چند بار در همان سال‌ها در برابر فشارهای بیرونی به سینما با نگارش نامه‌های سرگشاده از سمت خود استعفا داده بود، حالا پس از گذشت ۲۷ سال بی‌ثانی می‌دهد که در شیوه خود تغییری ایجاد نکرده است که نشان می‌دهد یک دیگر مدیران حاکم مانند آن را در مقابل استعفایش بی تفاوت هستند و او را راضی به بازگشتن نمی‌کنند.

محمدرضا فروتن در به آهستگی شاید به ذهن خطور کند اما باید عنوان کرد اگر فروتن در کارنامه سینمایی خود یک نمونه بازیگری متمایز داشته باشد همین حضور در فیلم مازیار میری است. اما عدم تبلیغات مناسب، زمان اکران غیرمتعارف و بی‌توجهی برنامه‌ریزان اکران به حساسیت و شکنندگی فیلم‌های موج سوم باعث می‌شود به راحتی این فیلم‌ها در فصل مرده سینما قربانی شوند. شکست آنها در اکران عمومی دال بر این مدعا است که میزان خطر و رادیکال بودن که در نوآوری و تجربه کردن کارگردانان و فیلمسازهای موج سوم نمود پیدا می‌کند به حداقل می‌رسد و تهیه‌کنندگان به جای ساخت فیلم‌های کم‌هزینه که گرایش هنری دارند به فیلم‌هایی با پشتوانه آشنا که در ایران فیلم‌های تلویزیونی است بدون هیچ زمینه هنری رغبت بیشتری پیدا کنند و در محافل خودمانی به یکدیگر متذکر شوند. «خود دولت از این سینما حمایت نمی‌کند من چرا باید پول خرج ارتقای سطح فرهنگی – هنری جامعه کنم.» نتیجه فراموشی فیلم‌های کودک و سرباز و اینجا چراغی روشن است در برنامه اکران اصلی سینماهای تهران است. وقتی میزان فروش خیلی دور– خیلی نزدیک را با فیلمی مثل دوئل مقابسه می‌کنیم، وقتی فروش بدون تبلیغ تلویزیونی مریم مقدس را با روزگاری که همراه با تیزر تلویزیونی شد بررسی می‌کنیم و هنگامی که می‌بینیم فیلم ماهی‌ها عاشق می‌شوند با همان چند بیلپورد شهرداری فروشی بیشتر از گاهی به آسمان نگاه کن دارد و زمانی که هزاران تیزر تلویزیونی نمی‌تواند به فروش یک تکه نان کمک کند به این مهم می‌رسیم که همراهی مردم با یک فیلم بیشتر از آنکه متأثر از تبلیغات محیطی و رسانه‌ای باشد مشخصاً به زمان آوانیست است و در تجربه حداقل سه دهه‌ای برنامه‌اکران سه زمان مرده وجود دارد که هنوز دست‌نخورده و بدون برنامه در دستور کار هر دوره مسئولان اکران دیده می‌شود، ایام ماه مبارک رمضان، همزمانی با جام جهانی فوتبال و همزمانی با جشنواره فیلم فجر. پاسخ مدبران به این صورت مسئله که چه کنیم در این روزها بازار اکران گرم بماند و چراغ آن روشن، اکران فیلم‌های موج سوم است. در واقع حذف صورت مسئله که به سادگی می‌توان آنها وقتی بهرام رادان در فیلمی مثل «گاکوخی» بازی می‌کند و یا «هدیه تهرانی» بازیگر «یک بوس کچولو» می‌شود، ضریب امنیت فروش و به اصطلاح، سوپرستار بودن این موج سوم و جا به سینمای تجاری دادن است.

کاملاً. فعل و انفعالات ذهنی زیادی طی شد تا به این شکل توی فیلم درآمد. آن جا کاوه می‌آید و در حالی که آبان دارد با نماز مکالمه‌اش را می‌کند، به نحوی خشمش را به او و به خداوند ابراز می‌کند.

■ اصلاً گلابه و درد دل بخشی از کاربرد نمایش است.

مالرو یک حمله زیبایی دارد که می‌گوید مگر نه این که دعا نوعی گفت‌وگو است؟

■ با توجه به ویژگی‌های ملموس این سکانس و این که معمولاً صحنه‌های نماز در فیلم‌های ما بار احساسی‌اش خیلی کمتر از این بوده، خودتان تعجب نکردید که توی اکران، این بخش را کوتاه کردند؟

حمله خوبی گفتمی. سوای ناراحتی که برای سازنده هر فیلم میزوی شده پیش می‌آید، به شدت «تعجب» کردم. آن هم در شرایطی که این همه از زمینه‌سازی برای سوق دادن جوانان به آیین‌ها صحبت می‌شود، میزوی عجیبی است. اما حذف کامل نمای دیگری از دیدار آبان و کاوه در پای تک‌درخت در اوایل فیلم هم برایم عجیب بود. می‌دانم که عشق نوعی خودخواهی می‌بینم که باعث این حس تهدیدگری می‌شود. ولی از آن مایه‌خولیا که در بعضی نقش‌های دیگر فروتن مثل قمرز و دو زن و اینها بود، پرهیز داشتم و خود فروتن این مرز را خیلی دقیق رعایت کرد.

بله، ولی من برای انتهای که ندیده‌اند می‌گویم. کاوه با سررسیدن آبان به قعر دره، جلوی او زانو می‌زند و شروع می‌کند به باز کردن دست‌هایش. ادامه باز شدن دست‌ها را پشت تنه درخت می‌بینم که آبان و کاوه را پوشانده. بعد دست‌های کاوه در این نما بسته می‌شود و می‌رود پشت درخت. این تصویر را به کلی از فیلم درآورده‌اند که پرش نازیبایی هم ایجاد کرده. در حالی که اصلاً این یک ایده معنوی و عارفانه بود و مرادم از این نما، نشان دادن یکی شدن جان‌ها در تصویر تنه درخت به عنوان عنصری از طبیعت بود و طبیعت در این فیلم، به عنوان معادل و رمزی از بهشت در نظر گرفته شده. روشن است که حذف همین یک نما، از نظر معنایی و احساسی چه آسیبی به فیلم زده.

■ شما از حذفش بی‌خبر بودید؟!

مطلقاً خیر نداشتم و بعد از اکران متوجه شدم. اعتقاد دارم که اگر تهیه‌کننده، من را نه تنها به عنوان مالک معنوی فیلم، بلکه همچنین به عنوان شریک و دارنده سهمی از فیلم، در جریان قرار می‌داد، به احتمال زیاد با ادوازه نظارت و ارزشیابی به تفاهم می‌رسیدیم. به همین دلیل، گلابه بزرگ من از این شخص است؛ نه از ارشاد.

■ و یک سؤال تکنیکی مشخص؛ نمای در فیلم هست که می‌خورد و بعد تصویر Reverse می‌شود و دوباره می‌آید و این بار پرستار از کنارش می‌گذرد. این که غذاهای ریخته، برمی‌گردد توی سینی، نشان می‌دهد که در یک برداشت گرفته‌اید. چطور این نما را اجرا کردید؟

کلی به این فکر کردم که چطور می‌شود این نما را گرفت. به این نتیجه رسیدم که بازیگران عقب عقب بروند. یعنی دوربین عادی می‌گیرد و بازیگرها برعکس حرکت می‌کنند. این جوری شروع کردیم که سینی دست آبان است، همه چیز هم توی سینی است، آبان عقب‌عقب می‌آید از اتاق بیرون و پرستار هم عقب‌عقب از کنارش می‌گذرد، بعد که آبان تا ته راهرو عقب‌عقب رفت و دوباره برگشت، دم در اتاق به پرستار می‌خورد و غذا می‌ریزد.

طبیعتاً. بعد ما روی پلان غذاهایی که به زمین ریخته‌اند، به اصطلاح تلویزیونی‌ها یک بازی match گرفتیم و آن‌جا، بخش اول را Reverse کردیم. البته این صحنه را دو بار و در دو جای مختلف فیلمبرداری کردیم. بار اول با این که به فیلمبردار گفتم حس می‌کنم اگر پای بازیگران در کادر دیده‌شود، حرکت برعکس شان لو می‌رود، با پاها را در کادر گرفت و راش‌ها را که دیدیم، به شدت لو رفت. ولی بار دوم در همان‌گای توی چالوس، بدون دیده شدن پاها گرفتیم و درست شد.

بخش پایانی